

ماه گذشته نخستتی در تهران برگزار شد با عنوان «نیچه و جهان ایرانی» که در آن اکثر خطیب‌های مشهور فلسفه ایران حضور داشتند: از حضور غایب داریوش آشوری تا سخنرانی داریوش شایگان، غلامحسین ابراهیمی دبانی، حامد فولادوند، سعید حبانی‌کاشانی و نیچه‌شناسان ایتالیایی و فرانسوی که هر یک نماینده یکی از محافل دانشگاهی و در زمینه کاری خود متخصص‌اند. این مراسم با قرآنت بخشی از کتاب «چنین گفت زرتشت» به چهار زبان آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی و فارسی و سرانجام «تئورنوازی» به پایان می‌رسد. اگر از بخش کتاب‌شناسی نیچه در فارسی و گزارش تاریخی بجا از نحوه آشنایی ایرانیان با نیچه در ابتدای بحث «فهم و دریافت نیچه در ایران» بگذریم، گزارش کل جلسه را می‌توان چنین خلاصه کرد: «نیچه در زبان فارسی ملغمه‌ای است از خوش‌باشی پست‌مدرن، نسبی‌گرایی اخلاقی و حکمت خسروانی: نویسنده‌ای که اغلب به دلایل بی‌ربط قاپ دل خوانندگان را می‌رباید» و کوبی وام‌دار ایرانیان است. یک پرسش ساده کافی است تا توجه ما را به نکته‌ای مهم جلب کند: چرا تاکنون نخستتی مثلاً باعنوان کانت یا هگل یا دیگر فیلسوفان و جهان ایرانی» برگزار نشده است؟ چرا نیچه باید برای «جهان ایرانی» مهم باشد؟ سخنرانان کوشیدند اثبات کنند او برای ایرانیان یا به عبارتی «جهان ایرانی» فیلسوف مناسبی است، به چند دلیل: یکی از خلاق‌ترین متفکران قرن نوزدهم اروپا دست به دامن پیامبر ایران باستان می‌شود، از فرهنگ ایران باستان و اندیشه سعدی و حافظ مد می‌جوید، به زندگی آری می‌گوید و بساط فرهنگ و فلسفه غربی را بر هم می‌زند. اما نیچه در کتاب «اینگ انسان»، خودزندگی‌نامه فلسفی‌اش، درباره شاهکار «چنین گفت زرتشت» توضیحی می‌دهد که توجه بدان برای خوانندگان واقعی نیچه، نیچه‌پژوهان «جهان ایرانی» و نیز «ایرانیان» بسیار ضروری است. نیچه می‌نویسد: «در اینجا هیچ پیامبری سخن نمی‌گوید. […] بالاتر از همه باید درست به لحنی گوش بسپارید که از این دهان بر می‌آید، این آهنگ به‌یادماندنی، اگر که می‌خواهید در حق معنای حکمت‌آموز آن احضاف نکنید. خاموش‌ترین کلماتند که طوفان می‌زایند، افکاری که با پای کوبتران می‌آیند جهان را راه می‌نمایند.» اینکه چگونه نکتات حیرت‌آور و شگوکه‌کننده فلسفه نیچه سختی و «همانند اشپایی رموز و چه‌بسا متعلق به جهانی بیگانه و غریب معرفی» می‌شود (۱۹ص) خود گواهی است بر اینکه نیچه را باید در پس‌زمینه خوانش‌های رایج در غرب و در واکنش به خلاق‌ترین پروژه‌های بازخوانی نوشته‌ها و اندیشه‌های او خواند و از دل تنش‌های زاینده میان آنها راهی نو برای نیچه‌خوانی در زبان فارسی کشود.

بنابراین مهم یافتن نیچه‌ای است که به دور از نسبی‌گرایی مفهوم حقیقت را در خود دارد و با تکیه بر آن از نیچه بازاری، نیچه زیباشناسی، نیچه ناقد فرهنگ، نیچه ایرانی و پیامبر پست‌مدرنیسم فراتر رفت، یعنی تفاسیری که به‌دنبال تحقق میان‌مایگی، نهیلیسم، عدم خلاقیت و خوش‌بختی کودکانه فرهنگی‌اند. تمام دعوا در مرز همین نیچه‌هاست، در «لبه دوانگنی و دویارگی نیچه:» او «از یک سو آغاز را چیزی تصور می‌کند که پس از وقوع رخدادی فاجعه‌گون که عصری جدید را به راه می‌اندازد خواهد آمد و از سوی دیگر آغاز مطلق را چیزی تصور می‌کند که به هنگام نیمروز شروع می‌شود، است به نیمه‌راه زندگی.» (۵۲ص) در جایی دیگر از یک سو حقیقت را دروغ سودمند می‌داند که پس پشت آن چیزی جز تفاسیر و نیازهای بشر نیست و صرفاً تضمین‌کننده آرامش و ثبات ماست و ربطی به واقعیت فی‌نفسه ندارد، واز سوی دیگر از «حقیقت» می‌گوید و نشان می‌دهد حقیقت برای زندگی مضر است و مردم به همین دلیل آن را طرد می‌کنند، چون آرامش و موقعیت مرکزی و مجوری انسان را در جهان بر هم می‌زنند.

به تازگی کتابی به فارسی ترجمه و منتشر شده که تلاشی است در رفع ابهام این دوانگنی: «کوتاه‌ترین سایه» اثر لکتا زویانچیچ که دفاعی است از نظریه معرفت نیچه و همخوانی آن با دیالکتیک و در عین حال پاسخی است به خوانش خلاق دلوز از نیچه. این در کنار آثار نیچه، خوانش‌های معتبر دیگری نیز از آرای او در فارسی موجود است: ازجمله کتاب «فلسفه، معرفت و حقیقت»، «زرتشت نیچه» پیر ابر سورفر، «زرتشت نیچه کیست؟» و شرح‌های هایدگر و فوکو، «نیچه و فلسفه» دلوز و چتر آند دیگر که اکنون در کنار کتاب زویانچیچ دست خوانندگان فارسی‌زبان را در شناخت بهتر فلسفه نیچه باز گذاشته‌اند و در عین حال، امکان ارزیابی مواجهه جریان‌های فلسفه رادیکال معاصر را نیز فراهم کرده‌اند. کتاب حاضر نیچه را همچون حلقه مفقوده‌ای به بحث‌های نظری سال‌های اخیر اضافه کرده و نیچه را همانطور که خود می‌خواست خوانده است: «نیچه دو چیز است.» (ص ۴۱)

**سبک نیچه: انقلاب‌آور فلسفه**

متن کتاب، به‌رغم ترجمه روان و خواندنی، سخت و پیچیده است و مسلماً ارائه گزارشی ساده از آن کاری است بس دشوار. کتاب در چند فاز، مواجهه لکان است با نیچه. نویسنده در بخش‌های مختلف کتاب نیز نیچه را به دست چهره‌هایی چون مالویچ، هملت، کانت، وبر، برت ایستون و فروید می‌سپارد تا از طریق آنها بر جهان نیچه نور بیندازد. با این حال، می‌توان با عنوان فرعی کتاب شروع کرد که در انگلیسی «Nietzsche’s Philosophy of the two» است: «فلسفه دو نژد نیچه». مترجمان کتاب از ترس بدفهمی آن را تغییر داده‌اند چون گمان می‌کردند در زبان فارسی غریب به نظر رسد. اما شاید تمام وجوه خوانش خلاق زویانچیچ از فلسفه نیچه را بتوان در همین عنوان فرعی عجیب دنبال کرد: او مدعی است اگرچه «نیچه را غالباً به‌جهت تأکیدش بر کثرت در تقابل با وجودشناسی‌های مبتنی بر «واحد» اعظم می‌ستایند، با این‌همه، باید یافت ابداع واقعی او نه کثرت بلکه سیمای معینی از «دو» است.» (ص ۲۳) او می‌کوشد نشان دهد این منطق «دو» مستمع ساختار زمانی خاصی از سنخ قسمی حلقه زمانی است که زمان‌بندی منحصربه‌فردی